

گزیده ای از مقاله  
بحران مواد غذایی در جهان، علل و راه حل آن (I)

Monthly Review: فرد مگداف  
ترجمه: اکرم پدرام نیا

در سال 2008 بحران حاد مواد غذایی بر جهان ضربه دیگری وارد کرد و به مشکل درازمدت کشاورزی و کمبود مواد غذایی که عامل گرسنگی و سوء تغذیه میلیاردها نفر از انسان ها بود، افزود. به منظور درک مفاهیم هولناک حوادث امروز، بررسی اثر متقابل بحران درازمدت و بحران کوتاه مدت ضرورت می یابد. هر دو بحران عمدتاً از تولید مواد غذایی، الیاف، سوخت کشاورزی برای کسب منفعت ناشی می شود و به ناگزیر از پی آن شکافی عمیق بین میزان مواد غذایی و نیاز مردم جهان ایجاد می گردد.

### گرسنگی موجود قبل از بحران کنونی

در حال حاضر بیش از 6 میلیارد انسان روی زمین زندگی می کنند و براساس برآورد سازمان ملل نزدیک به یک میلیارد نفر از گرسنگی مزمن رنج می برند. البته این عدد که صرفاً یک تخمین خام است، آن هایی را که دچار کمبود ویتامین ها و مواد غذایی و سوء تغذیه هستند را به شمار نمی آورد. تعداد واقعی آن هایی که امنیت غذایی ندارند و از سوء تغذیه یا کمبود حاد ویتامین ها و مواد معدنی در رنج اند، احتمالاً به سه میلیارد نفر می رسد که نیمی از بشریت را تشکیل می دهد. شدت این بحران در سال گذشته به هنگام اعلام آمار سازمان ملل درباره مرگ روزانه 18,000 کودک در اثر مستقیم یا غیرمستقیم سوء تغذیه آشکار شد (آسوشیتد پرس، فوریه 2007). در واقع عدم تولید مواد غذایی عامل گرسنگی نیست و این واقعیت در کشور آمریکا قابل رویت است. در این کشور میزان تولید مواد غذایی از نیاز جامعه بیشتر است، در حالی که گرسنگی همچنان از مشکلات اساسی است. براساس آمار وزارت کشاورزی آمریکا در سال 2006 بیش از 35 میلیون نفر از مردم این کشور در خانواده هایی زندگی می کنند که امنیت غذایی وجود ندارد و 13 میلیون نفر از آن ها کودک هستند. به دلیل نبود غذا بزرگسالان در بیش از 12 میلیون خانوار آمریکایی از موازنه غذایی بهره ای نمی برند و در بیش از 7 میلیون خانواده، یک نفر از سهم غذایی کمتری برخوردار است یا یک وعده کمتر غذا می خورد. کودکان نزدیک به 5 میلیون خانواده آمریکایی در مقاطعی از سال به اندازه کافی غذا ندارند. در کشورهای فقیر نیز این مسئله غیرمعمول نیست که در حضور گرسنگی گسترده و ماندگار، ذخایر یزرگی از غذا به هدر می رود و یا نامناسب توزیع می شود. چند سال قبل نیویورک تایمز مقاله ای با این عنوان منتشر کرد: "فقر در هندوستان از گرسنگی می میرند، در حالی که گندم مازاد می پوسد".

### نبود "حق غذا"

گرسنگی و سوء تغذیه معمولاً ناشی از مشکل زمینه ای بزرگتری است و آن عبارتست از فقر در سیستم اقتصادی ای که به قول ریچل کارسون هیچ خدایی را به جز سود و تولید بنده نیست. تقریباً در همه کشورهای جهان با مواد غذایی به عنوان کالایی همچون سایر کالاها از قبیل لباس، اتومبیل، مداد، کتاب، جواهرات و غیره برخورد می شود! اما مردم آنقدر اهمیت ندارند که حق خرید کالای بخصوصی را داشته باشند و در این ارتباط بین ضروریات و تجملات زندگی مردم هیچ تمایزی وجود ندارد. آن هایی که صاحب ثروت اند توانایی خرید هر چیزی که دل شان بخواهد را دارند در حالی که فقرا حتی توانایی خرید اقلام اساسی مورد نیازشان را هم ندارند. در نظام سرمایه داری مردم حق دسترسی به غذای کافی، سرپناه و امکانات پزشکی ندارند. در این ارتباط مردمی که به قول اقتصاددانان "نیاز موثر" ندارند، قادر به خرید غذایی که به اندازه کافی مغذی باشد نیستند. البته نداشتن "نیاز موثر" در این مورد یعنی این که مردم فقیر به اندازه کافی پول ندارند تا مواد غذایی مورد نیازشان را بخرند. (نیاز موثر از اصول اقتصادی است که به احتیاجات مصرف کننده و همراهی آن با قدرت خرید یا پول اشاره می کند. م) بشر یک "نیاز بیولوژیکی" به غذا دارد، یعنی همه ما برای ادامه زندگی به همان اندازه که به آب و به هوا نیاز داریم به غذا هم احتیاج داریم. اما از حقایق اصولی جامعه سرمایه داری این است که بسیاری از مردم از دستیابی

کامل به این نیاز بیولوژیکی محروم می شوند. این نیز واقعیت دارد که برخی از کشورهای ثروتمند جهان بویژه اروپا به مردم فقیر کمک می کنند، اما شیوه ذاتی عملکرد سرمایه داری در حقیقت در جامعه، طبقه پایینی را بوجود می آورد که غالباً ابتدایی ترین امکانات برای موجودیت انسان را هم ندارند. در آمریکا دولت به منظور تغذیه فقرا دست به انواع مختلف خلاقیت ها از جمله توزیع کوپن غذا و برنامه ناهار مدرسه می زند. اما سرمایه ای که در جهت این برنامه ها در نظر گرفته می شود، برای رفع نیازهای فقرا به هیچ وجه کافی نیست و انجمن های خیریه متعددی به منظور رفع این کمبود در این جنگ غلبه ناپذیر می جنگند. واقعیت این است که در این عصر تقریباً هیچ کس به خاطر گرسنگی نمی میرد، به جز گرسنگی های شدیدی که در اثر جنگ ها و نابسامانی ها ایجاد می شود. بیشتر مردم فقیر دچار سوء تغذیه مزمن و سپس در اثر ابتلا به انواع بیماری هایی که طول عمرشان را کوتاه می کند یا آسیب پذیرترشان می سازد، جان می سپارند. بلای سوء تغذیه مانع رشد ذهنی و جسمی کودکان می شود و آسیب های ابدی بر آن ها وارد می سازد.

## بحران حاد و روبه رشد: گرسنگی بی پایان سال 2008

در این لحظه از تاریخ علاوه بر گرسنگی جاری که بحث آن رفت، به طور همزمان در جهان چند بحران غذایی دیگر نیز در حال رویداد است. بحران حاد و شدیدی که از دو سال قبل آغاز گشت، روز به روز بدتر می شود و شدت آن به حدی رسیده که قابل اغراق نیست. از این روی تعداد کسانی که در اطراف گیتی به گرداب سوء تغذیه می افتند، به سرعت بالا می رود. اگرچه آمار گرسنه های سال گذشته هنوز در دسترس نیست، اما آشکار است که افراد زیادی قبل از موعد به کام مرگ خواهند افتاد و یا خسارت های دیگری خواهند دید که این عده طبق معمول عمدتاً کودکان، پیران و ناتوان هایی خواهند بود که بیش تر از سایرین از گرسنگی بی پایان امسال اثر می پذیرند.

در سال گذشته بهای شصت مورد از اقلام کشاورزی 37 درصد و در سال پیش از آن 14 درصد افزایش یافته است (نیویورک تایمز ژانویه 2008). علل این صعود نسبتاً آشکار است. نخستین علت آن افزایش بهای نفت است، زیرا بهای برخی از کالاها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به بهای نفت بستگی دارد. به عنوان مثال در آمریکا، اروپا و بسیاری از کشورهای دیگر افزایش بهای نفت باعث پافشاری بیشتر بر کشت غلات به منظور تولید سوخت شده است. بدین ترتیب کشت ذرت به منظور تولید اتانول یا استفاده از سویا و روغن نخل برای سوخت موتورهای دیزل باعث کاهش این مواد غذایی می شود. در سال گذشته بیش از 20 درصد از کل ذرت آمریکا برای تولید اتانول استفاده شد، پروسه ای که در آن میزان تولید انرژی از میزان مصرف آن چندان بالاتر نیست. زیرا به منظور تولید آن در این مقیاس بالا به میزان زیادی بنزین و نفت خام نیاز است. مثلاً در تولید و راندن تراکتورها و ماشین آلات درو و تولید کود و سموم شیمیایی، خشک کردن و انبار غلات به نفت و بنزین نیاز است.

علت دوم صعود بهای غلات، افزایش نیاز به گوشت در میان طبقه متوسط آمریکای لاتین و آسیا، بویژه مردم چین است. استفاده از این غلات برای سیر کردن حیواناتی چون گاو، خوک و ماکیان به میزان زیادی بالا رفته تا نیاز گوشت این طبقه از جوامع را برطرف سازد. تغذیه حیوانات با غلات فشار را افزایش می دهد و در حقیقت این شیوه از تولید گوشت برای تولید انرژی یا پروتئین شیوه بسیار نامناسبی است. به خصوص استفاده از این غلات برای پرورش حیوانی چون گاو اتلاف مواد غذایی به حساب می آید، زیرا دستگاه هاضمه آن ها قادر است انرژی را از سلولز که در علفزارها و چراگاه ها یافت می شود، جذب نموده و رشد کند، البته با سرعتی کمتر. برای تولید یک پوند گوشت، گاو به هشت پوند، خوک به پنج پوند و مرغ و خروس به سه پوند ذرت نیاز دارند (بارون، مارچ 2008).

دلیل سوم افزایش بیش از حد قیمت مواد غذایی این است که چند کشور مهمی که تاکنون خودکفا بودند و با وجود گرسنگی جمعیت زیادی از مردم شان هیچ گونه مواد غذایی از بیرون وارد نمی کردند، اینک از وارد کننده های بزرگ مواد غذایی به شمار می روند. یکی از تحلیل گران کشاورزی در دهلی نو می نویسد: "وقتی کشورهایی چون هندوستان دست به واردات مواد غذایی بزنند، این جاست که بهای این مواد به شدت بالا می رود.... اگر هندوستان و چین به وارد کننده های مواد غذایی تبدیل شوند و خودمختاری خود را در تولید مواد غذایی از دست بدهند، همان طور که از دست می دهند، بهای جهانی این کالاها به یقین بالاتر هم خواهد رفت که این خود یعنی عصر ارزانی مواد غذایی بسر آمده است." علت جانبی دیگر در افزایش قیمت برنج و آگذاری زمین

های زراعی به پروژه های دیگر است: مثلا حدود 7 میلیون جریب در چین و 700,000 جریب در ویتنام از شبکه کشاورزی به سایر پروژه ها واگذار شده است.

برخی از علل جدید در افزایش بهای گندم و برنج به شرایط آب و هوایی بستگی دارد. خشکسالی در استرالیا که از عمده کشورهای صادرکننده گندم جهان است، تاثیر زیادی بر بهای گندم داشته است. توفان موسمی سال 2007 در بنگلادش حدودا معادل 600 میلیون دلار برنج این کشور را نابود کرد و منجر به 70 درصد افزایش قیمت این محصول گشت (روزنامه استار، فوریه 2008، بنگلادش)....

احتکار کالاها در این شرایط بحرانی نقش دیگری برای افزایش قیمت ها بازی می کند. با عمیق شدن بحران اقتصادی آمریکا و شیوع آن در زمستان 2008 محتکرین مبالغ بیشتری را برای خرید و احتکار غذا و آهن که به "اقلام چرخه برتر" معروف اند، هزینه کردند. با وجود اشتباه، مطرود و غیربشردوستانه بودن این عمل، آن ها همچنان به این کار ادامه داده و با بهره برداری از شرایط سخت بازار به بدبختی مردم افزودند. ناگفته نماند که شرایط اقتصادی شرکت های چندملیتی که مسئول اداره محصولات کشاورزی هستند و مواد غذایی گوناگونی تولید می کنند و به مردم می فروشند، در این میان مستثنی است و این شرکت ها از نظر اقتصادی در شرایط خوبی بسر می برند. آن ها در دوران کمبود و افزایش قیمت ها سودهای کلانی بدست می آورند.

البته افزایش قیمت ماهی های اقیانوسی بار دیگری را بر دوش مردم فقیر و یا نسبتا فقیر می گذارد، اگرچه این دلیلی برای افزایش بهای سایر اقلام غذایی نیست. صید بیش از حد نیز باعث حذف این منبع پروتئین از رژیم غذایی درصد بزرگی از مردم جهان می گردد.

رکود اقتصادی در بسیاری از بخش های آمریکا محسوس است و تقاضای کمک از بنگاه های خیریه دولتی روزافزون است. غالبا مواد غذایی مردمی که به این موسسات وابسته اند، قبل از پایان هر ماه به اتمام می رسد و میزان تقاضا در این زمان به شدت افزایش می یابد. اما برخلاف افزایش نیاز مردم به کمک های دولتی، اهدای مواد غذایی بویژه از جانب دولت فدرال در حد وسیعی کاهش یافته است. از سوی دیگر، سوپرمارکت ها هم برای کسب درآمد راه حل هایی پیدا کرده اند و موادی را که قبلا به موسسات توزیع غذا اهدا می کردند، اینک به فروش می رسانند. در ایالت کنتیکات نیاز مردم به غذا اوج گرفته است در حالی که ذخایر غذایی با این نیاز هماهنگی ندارد. مدیر موسسات توزیع مواد غذایی می گوید: "زمان هایی بوده که مجبور شده ام مردم را دست خالی برگردانم.... و خود با چشمان گریان به خانه بروم" (نیویورک تایمز، دسامبر 2007).

ادامه دارد.